

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که مرحوم شیخ اعظم (قدس سره) در اول بحث اختیار کرده‌اند که عدالت عبارت از ملکه است، اما در این روایاتی که از آن حسن ظاهر استفاده می‌شود، مطالبی را بیان کرده‌اند، که دیروز عرض کردیم.

تخصیص روایات حسن ظاهر توسط مرحوم شیخ (ره)

آخرین مطلبی که فرمودند این است که در این روایات حسن ظاهر، مضمون بعضی از روایات اخص از مضامین دیگر است، مثل روایاتی که دارد «صلي خلف من تثق بدینه» و در بعضی از نسخ دارد «و بامانته».

فرموده‌اند: این وثوق به دین و وثوق به امانت، امری است که عنوان نفسانی دارد، مخصوصاً در اینکه کلمه دین یا اسلام يك امر نفسانی است، تردیدی نیست، آنوقت کسی که انسان وثوق به دین و امانت او دارد، این يك عنوان نفسانی دارد، که باید ملکه نفسانی داشته باشد و چون مضمونش اخص از آن روایات دیگر است، باید روایات دیگر را هم بر این حمل کنیم.

مثلاً در جایی که دارد «ظنوا به الخیر»، مقید می‌شود به جایی که وثوق و اطمینان دارید که این دارای ملکه هست و فرموده‌اند: این روایات عنوان حاکم بر این روایت «صلي خلف من تثق بدینه و امانته» را ندارد.

در آخر هم ادعای انصراف کرده‌اند، یعنی با قطع نظر از اینکه در میان این روایات، مضمون بعضی اخص است، این روایات حسن ظاهر انصراف به مورد غالب دارد، که مورد غالبش جایی است که انسان وثوق به دین و امانت آن شخص پیدا می‌کند.

اشکال اول استاد محترم بر مرحوم شیخ (ره)

عرض کردیم که ما باشیم و این روایات، از این روایات استفاده می‌شود که همین حسن ظاهر در باب عدالت کفایت می‌کند، چند نکته را دیروز عرض کردیم، که عمده نکات این بود که شارع آنچه را که در اینجا موضوع قرار داده، عدالت ظاهریه است و عدالت ظاهریه هم به همین مقدار حاصل می‌شود، آن تعبیری که دارد که «و لا یستل عن باطنه و ان کان مذنباً»، تعبیری است که تنها با عدالت ظاهریه سازگاری دارد.

چه بسا در این روایت «صلي خلف من تثق بدینه و امانته» بتوانیم بگوییم که آن روایات دیگر که می‌گوید: «ان یكون ساتراً لجميع عیوبه» یا «من صلي الناس في الخمس»، مفسر برای «من تثق بدینه و امانته» هست، چون عنوان، خودش خیلی وضوح ندارد، لذا این روایات دیگر مفسر برای آن هست.

به عبارت اخري گاهي مي‌گوئيم كه اصلاً در باب شهادت يك نوع عدالت معتبر است، در باب صلاة جماعت يك نوع ديگر عدالت معتبر است، يعني اينكه در باب صلاة جماعت دارد، «صلي خلف من تثق بدينه و امانته»، بايد وثوق داشته باشيم، اما در باب شهادت، شارع اصلاً وثوق را معتبر نمي‌داند، همين مقدار كه در بين مردم دروغ نگفته، خلف وعده نكرده، ظلم نكرده، شهادتش مورد قبول است.

خوب جواب اين احتمال هم اين است كه هيچ کدام يك از فقهاء فرقي بين عدالت در باب نماز جماعت و عدالت در باب قاضي و عدالت در باب شاهد نگذاشته‌اند، عدالتي كه در اينها معتبر است، از نظر شرعي يك معنا بيشتري ندارد و اين طور نيست كه بگوئيم: در نماز جماعت، عدالت به معنای وثوق است اما در باب شهادت ديگر وثوق لازم نيست. پس بايد بين اينها جمع كنيم و نمي‌توانيم اينها را جدا کرده، بگوئيم: هر کدام براي موضوع جداگانه‌اي است.

آنچه مي‌فهميم اين است كه در اين روايات كنيزه‌اي كه از آن حسن ظاهر استفاده مي‌شود، به عنوان مفسر براي من تثق بدينه و امانته هست، كيست كه انسان وثوق به دين و امانت او دارد؟ كسي است كه ظلم نكرده، ديده نشده كه كنيزه‌اي انجام دهد، خلف وعده نكرده، دروغ از او شنیده نشده، همين اندازه اين موثق در دين و امانت است.

پس اولين مطلبي كه در مقابل شيخ(ره) داريم اين است كه عرفاً اين روايات كثيره مي‌تواند مفسر من تثق بدينه و امانته باشد و همان عنوان حكومت را دارد.

اشكال دوم استاد محترم بر مرحوم شيخ(ره)

ثانياً اگر اين فرمايش شيخ(ره) را بپذيريم كه چون روايات «من تثق بدينه و امانته» اخص است، روايات حسن ظاهر را تقيد زده مي‌گويد: حسن ظاهر در جايي كه شما وثوق به دين و امانت او پيدا كنيد، اشكالش اين است كه «يلزم من وجوده عدمه»، براي اينكه اين ديگر ملاك براي حسن ظاهر نشد.

اگر بفرماييد كه اين روايات حسن ظاهر مقيد است به جايي كه شما وثوق به دين و امانت پيدا مي‌كنيد، ديگر حسن ظاهر نداريم، پس به يك معنا اصلاً عنوان حسن ظاهر را به طور كلي كنار مي‌زنيد.

حسن ظاهر يعني به حسب ظاهر خوب است، يعني ديگر اطمينان و اينها در آن دخالتي ندارد، حال اگر بگوئيم: اين حسن ظاهر هم به مسئله اطمينان و وثوق به دين و امانت مقيد مي‌شود، اين «يلزم من وجوده عدمه»، يعني ديگر چيزي به نام حسن ظاهر نداريم.

همان وثوق به دين و امانت است، كه منجر به ملكه مي‌شود و نه حسن ظاهر، لذا اين اشكال هم در اینجا بر مرحوم شيخ وارد است.

نتيجه گيري استاد محترم از اين بحث

قبل از اينكه اشكالات قول به ملكه را هم بيان كنيم، يك جمع بندي كوتاهي داشته باشيم كه مرحوم شيخ(ره) اول فرموده: در صحيحه ابن ابي يعفور سؤال از تعريف حقيقت عدالت است و بعد گفته: اين روايات حسن ظاهر و ذيل صحيحه ابن ابي يعفور مي‌خواهد بگويد كه حسن ظاهر طريق براي حقيقت عدالت است.

نکته‌ای که عرض کردیم این است که سائل دیده که در شریعت يك سري امور مقید به عدالت است، در صحیحه ابن ابی یعفور سؤالش از این است که این عدالتی که می‌گویید، به چه چیزی محقق می‌شود؟ یعنی در چه صورت آثار عدالت را بر آن بار می‌کنیم؟

امام (علیه السلام) هم می‌فرمایند: وقتی که «ساتراً لجميع عیوبه» بود، آثار عدالت مثل اقتداء و شهادت بر آن بار می‌شود، اصلاً برای ما اهمیتی ندارد که بگوییم: این تعریف عدالت چیست؟ ما چه کار به تعریف حقیقت عدالت داریم.

آنچه برای فقیه اثر دارد این است در چه صورت آثار عدالت، - که آن هم گفتیم: عدالت ظاهری است و نه عدالت واقعی - بار می‌شود؟ که آن هم وقتی است که این حسن ظاهر باشد، اصلاً در این روایات چیزی به نام ملکه و صفت نفسانیه نداریم.

اشکالات بر اخذ ملکه در مفهوم عدالت

حال کسانی که مثل مرحوم شیخ انصاری (ره) که قائل‌اند به اینکه عدالت عبارت از ملکه است، دچار سؤالات مهمی شده‌اند، که حدود چهار یا پنج اشکال در اینجا وارد شده است.

اشکال اول: اشکال وحید بهبهانی (ره)

اولین اشکال را مرحوم شیخ (ره) از وحید بهبهانی (ره) در شرح مفاتیح نقل کرده، که فرموده: حصول ملکه نسبت به همه معاصی، به معنای این است که صدور معصیت مشکل باشد نه محال.

بعد فرموده: اگر ملاک را حصول ملکه قرار دهیم، نتیجه این می‌شود که این حصول ملکه «نادرٌ بالنسبه الي نادر من الناس»، اگر این باشد، دیگر حصول ملکه خیلی نادر می‌شود، آن هم نسبت به نادری از مردم، در حالی که می‌دانیم عدالت «مما تعم به البلوی» است «و کثیر علیه الحاجات»، و احتیاج به آن زیاد است.

بعد در آخر اشکال هم فرموده: «فلو كان الامر كما يقولون لزم الحرج و اختل النظام». اگر بگوییم که عدالت عبارت از ملکه است و تا آن ملکه نباشد، آثار عدالت را بار نمی‌کنیم، حرج لازم و اختلال نظام لازم می‌آید، «مع ان القطع حاصلٌ بانه في زمان الرسول (صلي الله عليه و آله و سلم) و الائمة (عليهم السلام) ما كان الامر علي هذا النهج»، در زمان پیامبر و ائمه به این منوال نبوده، برای اینکه آثار عدالت را بار کنند، «بل من تتبع الاخبار الكثيرة يحصل القطع بان الامر لم يكن كما ذكره في الشاهد و لا في امام الجماعة»، کسی که روایات زیاد را تتبع کند، قطع پیدا می‌کند که نه در باب شاهد و نه در باب امام جماعت اصلاً مسئله ملکه مطرح نبوده است.

در آخر يك مؤید هم آورده و فرموده: مؤیدش هم این است که خود فقهاء می‌گویند: در نماز جماعت اگر برای امام حدثی حادث شد، دست کسی که پشتش ایستاده را بگیرد و او را جلو قرار دهد، خوب امام از کجا بلافاصله احراز می‌کند که او ملکه دارد، همین مقدار که آدم ظاهر الصلاحی است، که ایستاده و نماز می‌خواند، دستش را می‌گیرد و برای نماز می‌آورد.

کلام سید صدر (ره) در تکمیل این اشکال

مرحوم شیخ (ره) در تکمیل این اشکال فرموده: مرحوم سید صدر (ره) در شرح وافیهِ مطلبی دارند که «و اما اشتراط تحقق هذا

المعنا» يعني اینکه بگوئیم: عدالت عبارت از ملکه است، «حيث اعتبر الشارع العدالة، فلم اطلع علي دليل ظني لهم، فضلاً عن القطعي»، يك دليل ظني بر اینکه ملکه معتبر است پیدا نکردیم، تا چه برسد به دليل قطعي، «و صحيحه ابن ابي يعفور عليهم لا لهم»، يعني اين درست بر ضد قائلين به ملکه است، چون گفتیم که آنچه ملاك است ذیل این روایت است، که می‌گوید: «ان يكون ساتراً لجميع عيوبه».

بعد فرموده: بلکه از يك طرف نمی‌توانیم اطمینان تام پیدا کنیم به اینکه کسی اجتناب از گناه می‌کند، مگر اینکه علم داشته باشیم که دارای چنین ملکه‌ای هست، اما گرچه بر این معنا بالاخره باید علم پیدا کنیم که این گناه نمی‌کند، -ولو اینکه در این خدشه کردیم و گفتیم: لازم نیست که چنین علمی داشته باشیم- اما این علم نمی‌شود، مگر اینکه انسان علم به ملکه داشته باشد.

ایشان فرموده: «يبعده ان هذه الصفة الحميدة تكون في الاوحدی، الذي لا يسمع الدهر بمثله الا نادراً»، این در اوحدی از ناس است، که روزگار فقط نادری از اینها را می‌شناسد، «لان التعديل المذكور يحتاج الي مجاهدات شاقة، مع تاييد رباني»، در حالی که «و الاحتياج الي العدالة عامٌ لازمٌ في كل طائفة من كل فرقة من سكان البر و البحر، حفظاً لنظام الشرع»، این چیزی است که عمومیت دارد، در هر خانه و اجتماعی، بلکه در هر محیطی بحث عدالت معتبر است.

در دنبالش مرحوم سید صدر(ره) فرموده: اگر کسی بگوید شارع ملکه را معتبر کرده، اما حسن ظاهر را علامت برای این ملکه قرار داده، که این حسن ظاهر در اکثر مردم وجود دارد، می‌گوئیم: اگر این ملاك است که پس حسن ظاهر است، «فلا ثمره للنزاع في ان العدالة ماذا»، دیگر ثمره‌ای وجود ندارد که نزاع کنیم که عدالت ملکه است یا نه؟

پاسخ مرحوم شیخ(ره) از این اشکال

مرحوم شیخ(ره) در جواب فرموده: اولاً اینکه می‌گوئیم عدالت ملکه است، مراد از این ملکه يعني يك صفت نفسانیه حاصل از خشیت الهی، که صفتی در انسان بوجود می‌آید که از خدا بترسد و رادع از معصیت باشد.

بعد در اینجا برای کسی که معصیتی را ترك می‌کند، چهار صورت بیان کرده و فرموده‌اند: اینکه می‌گوئیم معصیت ترك شود، يعني يك موردی باشد که مورد ابتلاء هم باشد، «و قد يكون ترك المعاصي لحالة واحدة مستمرة في الزمان الذي يبتلي فيه بالمعاصي و هذا هو المقصود من الصفة النفسانية»، يعني اینکه کسی گاهی اوقات معصیت را در زمان مختصری ترك می‌کند، این به درد نمی‌خورد، بلکه باید در دل انسان حالتی بوجود آید که معصیت را به صورت مستمر ترك کند.

بعد کلامی را از مرحوم علامه(ره) در بیان طرق معرفت عدالت بیان کرده فرموده‌اند: راه‌هایی که انسان با آن عدالت را می‌فهمد، این است که «الاول الاختبار بالصحة المتأكدة و الملازمة»، انسان با دیگری ملازمه داشته باشد، «بحيث يظهر له احواله و يطلع علي سريرة أمره بتكرار المعاشرة و حتي يظهر له من القرائن ما يستدل به علي خوف في قلبه»، این قدر با او ارتباط داشته باشد، تا از احوال او قرائنی به دست آورد، که به وسیله این قرائن بتواند استدلال کند که این آدم، آدمی است که در قلبش خوف از خدا وجود دارد.

بعد فرموده: این در حالتی هست که ملاك، حال متعارف برای انسان باشد، در حال متعارف چنین حالتی در انسان موجود باشد، لذا اگر گاهی اوقات انسان در شرائط حادی قرار می‌گیرد، که دیگر مالك نفسش نیست و نمی‌تواند با شهوت یا غضب مخالفت کند، مثلاً بعضی از افراد معمولاً آدم‌های حلیمی هستند، اما گاهی اوقات هم می‌شود، که در شرائطی قرار می‌گیرند، که دیگر قدرت بر اینکه غضبشان را کنترل کنند ندارند، که مرحوم علامه(ره) فرموده: این قاذح بر آن ملکه نفسانیه نیست.

آنوقت عبارتي را از مرحوم مقدس اردبيلي(ره) بيان کرده که فرموده‌اند: «و عليه يُحمل ما حُكي عن المقدس الاردبيلي من انه سئل عن نفسه»، از مقدس اردبيلي(ره) حکايت شده که از خودش سوال کرد، «اذا ابتليت بامرئة مع استجماع جميع ما له دخل في رغبة النفس الي الزنا؟»، اگر مبتلا به زني شدي که جميع آنچه که موجب رغبت براي زنا مي‌شود، در اين زن بود، چه کار مي‌کني؟

«فلم يجب قدس سره به عدم الفعل»، مقدس اردبيلي(ره) جواب نداد که من اين فعل را انجام نمي‌دهم، «بل قال: اسئل الله عن لا يبتلي بذلك»، بلکه گفته: از خدا مي‌خواهم که من را مبتلاي به چنين امتحاني نکند، يعني نگفته که اين کار را نمي‌کنم.

ديگر عدالت مقدس اردبيلي(ره) ضرب المثل بين فقهاست و ملکه بالايي از عدالت را داشته، که عنوان مقدس را پيدا کرده، يعني اگر حالت غير طبيعي بوجود آيد، ممکن است که مقدس اردبيلي(ره) هم مبتلا شود. «فان عدم الوثوق بالنفس في مثل هذه الفروض الخارجة عن المتعارف»، اين عدم وثوق، «لا يوجب عدم الملكة فيه».

بعد شيخ(ره) فرموده: «و كيف كان فالحالة المذكورة غير عزيزة في الناس»، اين حالت، يعني اين صفت نفسانيه که انسان حالي در درونش به وجود آيد که از خدا بترسد، که آن حالت غالباً و عادتاً جلوي معاصي را مي‌گيرد، اين در بين مردم کم نيست، «و ليس في الندرة علي ما ذكره الوحيد البهبهاني، بحيث يلزم من اشتراطه و الغاء ما عاده اختلال النظام»، در ندرت به حدي نيست که موجب اختلال نظام شود.

نقد و بررسي اين جواب توسط استاد محترم

حالا ما باشيم و آن کلام وحيد بهبهاني، سيد صدر(قدس سرهما) و اين کلام مرحوم علامه و مرحوم شيخ(قدس سرهما)، آيا انصافاً مسئله ندرت در اينجا وجود ندارد؟ در بين مسلمان‌ها چند درصد شيعه هستند؟ در بين شيعه‌ها چند درصد مقيد هستند؟ حال در بين اين مقيدها مي‌خواهيم کسي که ملکه عدالت را دارد پيدا کنيم، يعني واقعاً نادر الوجود است.

اينکه مرحوم شيخ(ره) فرموده‌اند: «غير عزيزة»، اين انصافاً ادعايي است که قابل قبول نيست و واقعاً با اين همه موضوعاتي که عدالت در آنها شرط است، مثلاً در طلاق عدالت شرط است، خوب اگر مرد ي بخواهد زنش را طلاق بدهد، دو عادل مي‌خواهد گير بياورد، چطور بايد بفهمد؟ اين دو مجتهد که بلند نمي‌شوند در حضور محکمه يا محضر، شاهد براي طلاق باشند، از کجا بفهمد که اين شخص عادل است و اين ملکه را دارد؟ غير از حسن ظاهر راهي وجود ندارد.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين